

سنجه‌های تشخیص مصلحت نظام از منظر فقه

سیاسی اسلام*

محسن ملک افضلی اردکانی**

چکیده

تشخیص مصلحت نظام که ریشه در فقه پویای اسلام دارد، جایگاه رفیعی را در ادبیات فقهی، حقوقی و سیاسی کشور به خود اختصاص داده است. مصلحت تشخیص داده شده آنگاه پراهمیت‌تر می‌شود که در پرتو آن حکم اولی شرعی جای خود را به احکام ثانوی می‌دهد. بر این اساس یکی از بایسته‌های اساسی تشخیص مصالح، ضابطه‌مندی و تعیین اصول حاکم بر این فرآیند است. فقدان اصول و ضوابطی که به منزله چهارچوب نظری و خط مشی این فرآیند تلقی شود، ممکن است شائبه سیاست‌زدگی یا حاکم ساختن سلیق فردی یا گروهی اقدام مجمع تشخیص مصلحت نظام یا مجلس شورای اسلامی را در مقام تشخیص مصالح نظام در پی داشته باشد. در این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی، پس از تبیین مفهوم مصلحت، مصلحت نظام و مراتب آن، سنجه‌هایی به عنوان بایسته‌های فقهی، حقوقی تشخیص مصلحت نظام پیشنهاد شده است تا در پرتو این اصول، مصالح نظام شناسایی شده و ضمن ضابطه‌مند شدن این فرآیند، هرگونه شبهه و شائبه سیاست‌زدگی و پیروی از سلیقه‌های شخصی را در این خصوص برطرف نماید. بدیهی است عدم رعایت این اصول دارای ضمانت اجرای حقوقی و قضایی خواهد بود.

کلید واژه‌ها: مصلحت نظام، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ضوابط تشخیص مصلحت،

فقه سیاسی اسلام.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۲/۱۲

** دانشیار جامعه المصطفی العالمیه / mohsenmalekafzali@yahoo.com

مقدمه

اهمیت تشخیص مصادیق مصلحت نظام

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مقوله مصلحت‌اندیشی بر پایه مبانی دینی، کم‌وبیش وارد ادبیات سیاسی و حقوقی کشور شده و با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، رسمیت یافت و این خود برای تصویب قوانین گوناگون با پوشش مصلحت، راهی سهل پیش روی قانونگذار گشود.

در این رهگذر، مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مقام داوری میان مجلس شورای اسلامی که تصویب قانونی را به مصلحت کشور دانسته از یکسو و شورای نگهبان که خود را مسئول پاسداری از شرع اولی می‌داند از سوی دیگر، برآمده و به عنوان تشخیص‌دهنده نهایی مصلحت، ایفای نقش می‌نماید. اما این شائبه همواره اذهان عمومی را به خود مشغول داشته است که این مجمع و قبل از آن مجلس بر اساس چه اصول و ضوابطی، امری را مصلحت می‌پندارد که در تعارض با احکام شرع، آن را مقدم می‌شمارند؟ به بیان دیگر مصلحت‌اندیشی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا یک عنوان ثانوی شرعی محسوب و حکم تابع آن به عنوان حکم ثانوی شرعی، توانایی جایگزینی حکم اولی شرعی را داشته باشد.

ضابطه‌مندی سنجه‌های تشخیص مصلحت نظام از دو جهت اهمیت دارد: نخست آنکه با ضابطه‌مندی سنجه‌های تشخیص مصالح نظام، از اقدامات خودسرانه احتمالی دولت جلوگیری شده و هیچ‌گاه بهانه حفظ خود نظام، زمینه‌ای برای اختلال نظام نخواهد شد، چراکه امکان دارد دولت به انگیزه حفظ نظام، دست به عملی بزند که همان اقدام، موجب فراهم آمدن زمینه‌های اختلال نظام را فراهم آورد. مثل آنکه به اشتباه یا با اغراضی دیگر تشخیص داده شود که باید به منظور حفظ نظام، حقی از حقوق اساسی مردم محدود یا موقتاً تعطیل شود، اما این امر موجب نارضایتی عمومی شده و زمینه‌ساز آشوب و شورش در کشور و در نتیجه ایجاد هرج‌ومرج و اختلال در نظام و نابسامانی زندگی مردم شود.

جهت دیگر اینکه تشخیص صحیح و ضابطه‌مند مصادیق مصلحت نظام، موجب جلب اعتماد هرچه بیشتر مردم می‌شود. اگر مردم بدانند آنچه به عنوان مصالح نظام تشخیص داده می‌شود، منطبق بر واقعیت است و بر اساس موازین و معیارهای درست برآمده از شرع و حقوق به دست آمده، حاضر خواهند شد با نثار جان و مال با حکومت همکاری کرده و در جهت حفظ نظام، همگام با دولت، از هیچ کوششی دریغ نورزند. در



غیر این صورت جوّی اعتمادی بر جامعه و مردم حکمفرما شده و رفته‌رفته، حکومت و مقامات حکومتی، پشتیبانی و پایگاه مردمی خود را از دست خواهند داد. در این مقاله، ابتدا مفهوم مصلحت نظام، سپس اصول حاکم بر تشخیص مصلحت نظام را بیان کرده، به بحث خواهیم گذاشت.

۱. مفهوم مصلحت و انواع آن

در فقه، به‌ویژه فقه سیاسی اسلام، اصطلاح «مصلحت» از جایگاه پر اهمیتی برخوردار است و فقهای شیعه و سنی مباحث زیادی را در ابواب مختلف فقهی، پیرامون آن مطرح کرده‌اند. در دوران معاصر نیز تحقیقات گسترده و مستقلی از نگاه فقهی و سیاسی در باره مصلحت به عمل آمده است که در جای خود مورد توجه اندیشمندان قرار دارد.

الف) مفهوم مصلحت

مصلحت در لغت، بر گرفته از صلح در برابر مفسده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۱۶) و به معنای کار خیر و نیک، سود، شایستگی، نفع، درستی، فایده‌ای که در نتیجه انجام کار نصیب می‌گردد و عملی که نفعی عاید انسان می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۱۱۱۷) برخی هم منفعت را نزدیک‌ترین معادل معنی مصلحت دانسته‌اند. (البوطی، ۱۳۸۴: ۱۹) از نظر شرتونی، مصلحت یا اسم مکان به معنی جایگاه و مکان صلاح یا مصدر میمی، به معنای صلاح دانستن و نیکو پنداشتن [تشخیص نیکی دادن] است و این معنی مصدری در برابر افساد است. (شرتونی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۶۵۶) معنی اخیر نزدیک‌ترین مفهوم به بحث حاضر است.

با بررسی کلمات فقها پیرامون مفهوم اصطلاحی مصلحت، می‌توان نتیجه گرفت که در تعریف مصلحت، تشخیص صلاح از فساد و خیر از شر، مهم‌ترین عنصر شمرده می‌شود. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۴۶۶) لذا با توجه به جهان‌بینی اسلامی، آن چیزی حقیقتاً مصلحت شمرده می‌شود که علاوه بر تأمین خیر و صلاح دنیوی انسان‌ها، خیر و صلاح اخروی آنها را نیز فراهم کند. از این رو مقام تشخیص دهنده مصلحت باید در این جایگاه هر دو بعد مادی و معنوی انسان را در نظر گرفته و بر مبنای اصول و شاخص‌هایی به این کار دست زند.

ب) انواع مصلحت

در فقه، دو برداشت از مصلحت وجود دارد: مصلحت در تشریح و مصلحت در اجرا. برداشت نخست اینکه منظور از مصلحت، همان مصلحتی است که در ورای احکام شرعی و دستورات دینی نهفته است. در زبان رایج فقها مشهور است که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد، است. هر چند نظر مخالف نیز وجود دارد. بر اساس دیدگاه

مشهور (تابعیت احکام تکلیفی وجوب، استحباب و اباحه از مصالح و تابعیت احکام تکلیفی حرمت و کراهت از مفسد) گاهی انسان این مصالح و مفسد را درک می‌کند و گاهی از درک آن عاجز است. علامه حلی در این زمینه می‌گوید:

چه بسا چیزی که نزد خداوند مصلحت شمرده می‌شود، در حالی که وجه مصلحت بر بندگان مخفی مانده است. (۱۴۰۷: ۴۰۵)

در حقیقت در این معنای مصلحت، تأمین هدف شارع و منفعت بندگان از راه تشریح احکام الهی و فتوا صورت می‌پذیرد. این برداشت از مصلحت، در مباحث فقه عبادی و مباحث کلامی، مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد.

نوع دیگر از مصلحت، مصلحت عموم افراد جامعه یا منافع همگانی است. محل بحث این گونه از مصالح، ابواب فقه سیاسی و اجتماعی است. منظور ما از مصلحت اجرایی یا مصلحت در اجراء همین گونه از مصلحت است، زیرا عرصه به کار بستن این گونه مصالح، امور اجرایی و اجتماعی یا اموری است که مربوط به روابط انسان با اشخاص دیگر و اجتماع است. (خمینی، مصطفی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۳۱) بر این مبنا همه احکام اسلام بر پایه مصالح عمومی و عامه مردم وضع شده‌اند.

جز آنچه گفته شد، عنصر ممیز دیگر میان این دو مفهوم از مصلحت، این است که در مفهوم نخست، تزامم میان مصالح متعدد یا میان مصلحت و مفسده، تصور نمی‌شود. مگر اینکه گفته می‌شود در صورت ترک عمل مورد نظر شارع مقدس، مفسده‌ای متوجه مکلف خواهد شد، که این مفسده نیز در غالب موارد جنبه معنوی داشته و اخروی است؛ اگرچه ممکن است بر اساس آموزه‌های دینی و اعتقادی، ترک عمل مصلحت‌آمیز مورد نظر و امر شارع آثار وضعی داشته باشد و امور دنیوی او را نیز تحت تأثیر قرار دهد. البته ممکن است گاهی در مقام امتثال بین دو عبادت که هر دو قطعاً مصلحت‌انگیز است، تزامم واقع شود که در حقیقت این موارد غیر از مقام تشریح است که هیچ تزاممی در آن راه ندارد.

به عنوان مثال ممکن است گاهی در ضیق وقت بین نماز یومیه و نماز آیات تلاقی و تزامم واقع شود. در این گونه موارد می‌بایست بر اساس قواعد اصولی مربوط به اجتماع امرین و تعادل و تراجیح، راه حل مناسب را اتخاذ نمود.

در مصلحت مرتبط با حوزه‌های اجرایی همواره تزامم با مصالح دیگر فرض می‌شود و آنچه در این میان اهمیت زیادی دارد، تشخیص مصلحت اهم از میان مصالح متعدد است. گاه مصلحت عمومی با مصالح خصوصی در تزامم قرار می‌گیرد و گاهی ممکن است میان دو مصلحت عمومی تزامم واقع شود. همچنان که ممکن است منفعت و مصلحت ملی که جنبه داخلی دارد با یک منفعت یا مصلحت خارجی که بازتاب

بین‌المللی دارد در تزاخم یا تعارض قرار گیرد. در این مقام است که به کار بردن سنججه‌های صحیح تشخیص مصالحت اهم، اهمیت بالایی می‌یابد. آنچه در این پژوهش مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت، مصالحت به معنی اخیر، یعنی مصالحت اجرایی است و یکی از مهم‌ترین مباحث آن تزاخم حفظ این مصالحت با سایر مصالح، اعم از مصالح فردی و اجتماعی دیگر است.

انواع مصالحت در حوزه اجرایی

همان‌گونه که قلمرو نظری مصالحت، در حوزه‌های مختلف علمی و نظری، متعدد بوده و نظریات متفاوتی پیرامون آن مطرح شده است. در زمینه بکارگیری مصالحت در حوزه‌های گوناگون اجتماعی نیز، تقسیمات مختلفی از سوی اندیشمندان شیعی و سنی به عمل آمده است. دسته بندی غزالی از مصالحت به روشن‌تر شدن بیشتر بحث کمک می‌کند. وی مصالح را به حسب میزان حاجت و نیاز به آن، سه نوع دانسته است: دسته‌ای از مصالح، مصالحتی است که به حقوق تمام مردم تعلق می‌گیرد. دسته دیگر مصالحی است که به مصالحت اغلب مردم بر می‌گردد و سرانجام دسته آخر مصالحی است که به فرد معینی از افراد جامعه مربوط می‌شود. (الغزالی، ۱۹۸۸: ۱۰۱-۱۰۲)

ولایت‌ها و مناصب عمومی در حکومت (الشاطبی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۱۰۴) و جهاد با دشمنان که به وسیله تترس، بعضی مسلمانان از خود دفاع می‌کنند نمونه‌ای از مصالح عمومی یا مصالح نوع اول و منع صاحب کالا از احتکار به خاطر نیاز عده‌ای از مردم، الزام رها کردن صاحب زمین برای توسعه راه یا خلع مالکیت خصوصی برای بنای مدارس و بیمارستان‌ها و سایر بناهای عام‌المنفعه و... نمونه‌ای از مصالح نوع دوم است. (بزآ، ۲۰۰۸: ۵۲)

طبیعی و بدیهی است که انواع سه‌گانه مصالح از لحاظ رتبه نیز در طول یکدیگر قرار دارند. بدین معنی که هرگاه مصالحت نوع اول یا مصالحت عمومی، در تزاخم با مصالحت نوع دوم یا مصالحت اغلبی و مصالحت نوع سوم یا مصالحت فردی، قرار گیرد، ترجیح با مصالحت عمومی و پس از آن مصالحت اغلبی است. به عقیده محققین این حکم یعنی مقدم داشتن مصالح عمومی بر مصالح خصوصی و گروهی، ناشی از حکم شرع و عقل است. (همان ۵۲)

اصولاً برداشت غزالی از مصالحت، یک برداشت عملگرا است. او مصالحت را به معنی محافظت از مقصود شریعت و مقصود شریعت را حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال خلق می‌داند. (غزالی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۴۰) میرزای قمی نیز در مقام بازشناسی مصالح معتبر شرعی و عقلی از مصالح نامعتبر و لغو یا مرسله، مصالحت حفظ دین، نفس، عقل،

مال و نسل را از گونه اول شمرده و محافظت بر آنها را شرعاً و به حکم عقل لازم شمرده است. (میرزای قمی، بی تا: ۹۲) شهید اول نیز از این پنج مصلحت به عنوان «ضروریات پنج گانه» یاد می کند و معتقد است هیچ شریعتی نیامده است، مگر برای حفظ این امور. (شهید اول، ۱۹۸۰، ج ۱: ۳۸)

در تقسیم بندی دیگر، مصالح از لحاظ ارزش ذاتی تقسیم شده است به: ۱) مصالحی که هم رتبه ضروریات است؛ ۲) مصالحی که هم رتبه حاجات است؛ و ۳) مصالحی که به تحسینات و تزیینات تعلق می گیرد. (غزالی، ۱۴۱۳: ۴۱۶) شهید اول نیز همین تقسیم بندی را پذیرفته و معتقد است بر اساس این تقسیمات می توان حکم شرعی را استنباط کرد. (شهید اول، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۳۸)

به گفته بعضی نویسندگان عرب، این مراتب سه گانه، اصول ثابت دینی است که هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه نیافته است. شاطبی این قواعد یعنی ضروریات، حاجیات و تحسینات را مقاصد شریعت دانسته و معتقد است همه تکالیف شرعی برای حفظ این مقاصد تشریح شده است. وی به ترتیب حفظ دین، نفس، نسل، مال و عقل را که در همه ملل مراعات می شود، ضروریات پنج گانه و عبادات، عادات، معاملات و جنایات را به عنوان حاجیات و مکارم اخلاق، آداب و مستحبات را در زمره تحسینات معرفی کرده است. (شاطبی، ۲۰۰۳: ۱۰-۷)

سرانجام به اعتقاد وی مقاصد ضروری شریعت، اصالت داشته و حاجیات و تحسینات فروع آن هستند و میان آنها رابطه طولی و سلسله مراتبی وجود دارد، به گونه ای که اگر ضروریات دچار اختلال گردد، دو تای دیگر نیز مختل می شود. حال آنکه از اختلال در حاجیات و تحسینات، اختلال در ضروریات لازم نمی آید؛ به همین گونه است رابطه بین حاجیات و تحسینات. (شاطبی، ۲۰۰۳: ۱۳ به بعد)

به اعتقاد بعضی دیگر، این مقاصد محور جمیع احکام شرعی و مدار همه ابواب فقهی و مرجع جمیع مصالح انسانی است. مصالحی که آبادانی بلاد، استمرار تمدن انسانی و ضمان سعادت انسان در دنیا و آخرت بر این سه مقصد شریعت، استوار است. (بزا، ۲۰۰۸: ۵۴)

بدون تردید مسئله مصلحت حفظ نظام به همه مفاهیمی که گذشت، در زمره مصالح ضروری قرار می گیرد، چرا که بدون وجود نظم و نظام در جامعه و با وجود اختلال و هرج و مرج، دست یازیدن به اهداف جامعه انسانی (سعادت دنیوی و اخروی) امکان پذیر نیست. این امر یکی از ادله اثبات نبوت و ضرورت ارسال رسل از سوی خداوند است. همچنان که هدف و فایده فقه نیز نیل به سعادت اخروی و تعلیم نظام زندگی برای کسب منافع دنیوی به عموم مردم است. (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲)

ج) مصلحت نظام

بیشتر به نقل از برخی فقهای شیعه و سنی گفته شد مهم‌ترین مصالحی که شارع مقدس نسبت به آنها اهتمام فراوان می‌ورزد، همان مصالح پنج‌گانه‌ای (مصلحت دین، جان، عقل، نسل و مال) است که بعضی آنها را مقاصد شریعت می‌پندارند. بالمآل تمام احکام تشریح شده در اسلام به منظور تأمین و حفظ هریک از این مصالح است.

پر واضح است که این مصالح در ارتباط وثیق با یکدیگر بوده و به هم پیوستگی دارند. به گونه‌ای که حفظ هریک مستلزم حفظ مصلحت‌های دیگر است و اگر به یکی از آنها خللی وارد آید، دیگر مصالح نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند و دچار اختلال و تزلزل می‌شوند. برای پرهیز از چنین امری لازم است نظامی جامع و فراگیر وجود داشته باشد تا این مصالح در پناه و سایه آن محافظت شده، جامعه و انسان‌ها را در رساندن به اهداف اساسی خویش یاری بخشد. در جامعه اسلامی حفظ نظام بسزاتر از جوامع دیگر است؛ چه، اینکه حفظ مصلحت دین که در رأس مصالح پنج‌گانه است در گرو حفظ نظام است. امام خمینی^(ع) با توجه به این حقیقت می‌گوید:

مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد... مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال ببرد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند. (صحیفه امام، ج ۲۰: ۴۶۴-۴۶۵)

۲. اصول حاکم بر تشخیص مصلحت نظام

تشخیص صحیح و بدون شبهه مصادیق مصلحت نظام، باید بر اساس اصول و معیارهایی باشد. ایجاد تشکلهای خاص مثل مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام در جمهوری اسلامی ایران، نمونه آشکار ضابطه‌مند کردن مراجع و فرآیند تشخیص مصالح نظام است.

آنچه در ادامه می‌آید، مهم‌ترین اصولی است که به عنوان سنجه‌ای برای ضابطه‌مند نمودن و ساماندهی این مهم پیشنهاد می‌شود. اصول یادشده ذیل صرف نظر از آن است که مصالح می‌بایست از سنخ «ضروریات» باشد که بیشتر از آن سخن گفته شد.

الف) اصل رعایت عدل، انصاف و خیر خواهی مردم

در اندیشه سیاسی اسلام، هدف اساسی تشکیل حکومت، «برپایی حق و عدل» در میان مردم و جامعه است. بر این اساس پیامبر اسلام ﷺ خود را مأمور استقامت و رفتار



عادلانه بین مردم معرفی می کند.^۱ این هدف اساسی در پاسخ علی علیه السلام به ابن عباس، آنگاه که بر وی طعنه زد که چرا بر کفش بی ارزش خود وصله می زند، این گونه تجلی یافته است:

به خدا سوگند این کفش نزد من محبوبتر است از حکومت بر شما، مگر آنکه به وسیله آن حقی برپا دارم و باطلی را دفع کنم. (نهج البلاغه: خطبه ۳۳)

آن حضرت در کلامی دیگر یکی از اهداف از پذیرش حکومت را «اصلاح کارها و فراهم شدن امنیت و آسایش برای ستمدیدگان» معرفی نموده است. (همان: خطبه ۱۳۱) در ادبیات دینی، اجرای عدالت، نظام بخش حکومت (آمدی، ج ۱: ۴۰)، تکیه گاه و پشتیبان مردم (آمدی، همان: ۳۷) معرفی شده است. همو در کلامی پرمعنی، برترین چشم روشنی زمامداران را «برقراری عدل در شهرها» دانسته است. (نهج البلاغه: نامه ۵۳)

در عرصه اعمال حاکمیت نیز اجرای عدالت و برپایی حق از آنچنان اهمیتی برخوردار است که خداوند هدف خویش از فروفرستادن کتاب بر پیامبر خویش را حکومت کردن بین مردم بر اساس حق و عدل و پشتیبانی نکردن از خیانت پیشگان، بیان کرده است.^۲ پرواضح است که این اهداف اساسی حکومت صرفاً پیش روی حکومت نبوی و علوی نبوده و در هر زمان و در هر حکومت اسلامی، مورد نظر و مطلوب شارع مقدس است. بر همین اساس یکی از مهم ترین اوصاف لازم برای رهبر جامعه و کارگزاران آن صفت عدالت شمرده شده است.

وجه دیگر عدالت در حکمرانی، رعایت انصاف و خیرخواهی مردم است که در مقام تشخیص مصالح آنها ضروری است. بر اساس آموزه های اسلامی، هر زمامدار و مدیری که انصاف را به کار نبندد، مکانت و پایداری را از خود سلب کرده است.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: *در این باره می فرماید: هر که از اجرای انصاف خودداری کند، خداوند مکانت و پایداری را از او صلب می کند.* (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۵: ۲۸۶)

امام باقر علیه السلام نیز در بیانی، انصاف ورزی با مردم را مایه افزایش عزت می - شمرد. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۴۴) در عرصه حکومت بین مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود به ابن مسعود می فرماید:

۱. شوری: ۱۵.

۲. نساء: ۱۰۵.

ای فرزند مسعود، از جانب خود با مردم با انصاف رفتار کن و همواره خیرخواه آنها باش و بدیشان رحمت نما....(نیشابوری، ۱۳۴۱: ۴۷۵)

اگر زمامداران در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌های خود نسبت به مردم انصاف و خیرخواهی را رعایت کنند، پیوندی مستحکم بین آنها و مردم برقرار شده و موجب افزایش قدرت نرم آن حکومت خواهد شد. این بیان، ترجمانی از فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام است که می‌فرماید: انصاف مایهٔ فزونی پیروان است. (نهج البلاغه: حکمت ۲۲۴)

از نگاه امیرالمومنین علیه السلام خیرخواهی رابطه‌ای است دوسویه میان مردم و حکمرانان. لازمه خیرخواهی مردم نسبت به حکومت آن است که «با شوق و رغبت پیرامون رهبر خود را گرفته» (نهج البلاغه: نامه ۵۳) و شرط خیرخواهی حاکمان نسبت به مردم در عرصه قانونگذاری و مصلحت‌اندیشی برای ایشان، آن است که «حکومت بار سنگینی بر دوش مردم نگذاشته و [با این وصف] طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد». (همان)

بر این اساس، حکومت بر مردم و جامعه راهی برای خدمت به مردم و پلی برای گسترش دین، عدل الهی و انصاف در جامعه است. این ویژگی موجب می‌شود برای یک رهبر دینی جنبه مادی قدرت و منافع شخصی، اهمیت نداشته باشد. آنچه او به عنوان مصلحت نظام اندیشه می‌کند با هدف حفظ قدرت و مقامش نیست؛ بلکه برای او چیزی اهمیت دارد و از مصادیق مصلحت نظام شمرده می‌شود که مطابق عدل و انصاف باشد و بر اساس مصالح عمومی جامعه بوده و بر استحکام نظام سیاسی و اجتماعی اسلامی افزوده و در نتیجه، جامعه و افراد آن را برای تقرب هرچه بیشتر به آستان ربوبی و دستیابی به سعادت دنیا و آخرت، آماده سازد.

این ویژگی، زمانی ضرورت بیشتر می‌یابد که نظام حاکم بر اساس رأی و اعتماد مردم تشکیل یافته باشد. از حقوق اساسی مردم بر عهدهٔ زمامداران آن است که در تشخیص مصالح ایشان با عدالت و تقوا رفتار کرده و بر اساس حق و انصاف و در جهت منافع مردم - یعنی موکلان خود- تصمیم بگیرند و در این مسیر تابع هوای نفس و امیال حزبی و گروهی خاصی نباشند. در زمان حاضر که گروه حاکمان معمولاً برخاسته از احزاب و جناح‌های سیاسی هستند و نسبت به حزب و گروه متبوع خویش احساس وابستگی و دلبستگی دارند، رعایت عدالت، تقوا، حق‌گویی و انصاف، در تشخیص مصالح نظام، بیش از هر زمان دیگری ضروری می‌نماید.

رفتار عادلانه با مخالفان و جناح‌های رقیب مورد تأکید قرآن کریم نیز قرار گرفته و پرهیز از حزب‌گرایی و ظلم از نشانه‌های تقوآمداری دانسته شده است.^۱ پر واضح است که در سایه رعایت عدالت حاکمان است که همه مردم از منافع و مصالح کشور به طور برابر و یکسان بهره می‌برند و از تبعیضات ناروا حذر داشته می‌شوند.

ب) تقدیم مصلحت اهم بر مهم

یکی از قواعد مسلم و مهم فقهی که گستره وسیع دارد و در ابواب مختلف فقه کاربرد دارد قاعده «تقدیم اهم بر مهم» است. دلیل اصلی این قاعده «حکم عقل» است علاوه بر اینکه ادله دیگر فقهی نیز بر آن دلالت دارد. (ر.ک: شیرازی، ۱۴۱۳: ۱۴۶-۱۴۱)

به موجب این قاعده هرگاه میان دو امر تزاحم پیش آید، به گونه‌ای که اقدام به یک امر مانع از دیگری شود، در این صورت باید امری که دارای اهمیت بیشتری است مقدم داشته شود. به همین ترتیب گاهی ممکن است دو مصلحت، در عرض یکدیگر ضرورت پیدا نمایند و هر دو از موجبات حفظ نظام تلقی گردند، لکن بین این دو تزاحم واقع شود. به این معنی که اخذ یکی از آن دو، موجب از دست رفتن دیگری شده و در نتیجه منفعت موجود در آن نیز فوت شود. در این مواقع لازم است به حکم قاعده عقلی «تقدیم اهم بر مهم»، پس از سنجش مصالح متزاحم و در نظر گرفتن معیارها و مرجحات مختلف، مصلحتی مقدم داشته شود که الزام بیشتری داشته و مهم‌تر از دیگری بوده و در حفظ نظام اسلام مؤثرتر و با اهداف شریعت سازگارتر است. چنانچه یکی از اصول مسلم و پذیرفته فقهی و حقوقی، اصل تقدم و برتری حقوق عمومی و منافع اجتماعی بر حقوق و منافع خصوصی است. گاه تزاحم میان این دو دسته از حقوق، بر اساس اولویت و لزوم پیشی گرفتن منافع جمعی بر منافع شخصی، حقوق و منافع عمومی بر حقوق و منافع خصوصی مقدم داشته می‌شود. یکی از محققان در این مورد می‌گوید:

از سنجه‌های ترجیح مصلحت، ارتباط مستقیم مصلحت با اجتماع، نظام‌های اجتماعی و حاکمیت است. به همین دلیل مصلحت حفظ نظام نوع انسان‌ها و حاکمیت حافظ نظام بر بسیاری از مصالح مقدم می‌گردد. (علیدوست، ۱۳۸۸: ۵۴۰)

همچنان که امام خمینی (ره) نیز این تقدم را همیشگی و وظیفه حاکم اسلامی دانسته، می‌فرماید:

کسی که بر جامعه مسلمانان و جامعه بشری حکومت دارد، همیشه باید جهات عمومی و منافع [و مصالح] عامه را در نظر بگیرد و از جهات خصوصی و عواطف



شخصی چشم بیوشد، لهذا اسلام، بسیاری از افراد را در مقابل مصالح جامعه فانی کرده است. (امام خمینی، ۱۴۲۳: ۸۵)

بدیهی است مرجحات و معیارهای تقدیم یک مصلحت بر مصلحت دیگر، تابع عنصر زمان و مکان بوده و از اموری است که بر حسب شرایط خاص در زمان‌های گوناگون، متفاوت است. شناسایی مصلحت اهم نیز در هر زمان بر عهده تشخیص دهندگان مصالح است. شهید مطهری پیرامون این موضوع میگوید:

یکی دیگر از جهاتی که به اسلام امکان انطباق با مقتضیات زمان می‌دهد، جنبه عقلانی دستورهای این دین است. اسلام به پیروان خود اعلام کرده است که همه دستورهای او ناشی از یک سلسله مصالح عالییه است و از طرف دیگر در خود اسلام درجه اهمیت مصلحت‌ها بیان شده است. این جهت، کار کارشناسان واقعی اسلام را در زمینه‌هایی که مصالح گوناگونی در خلاف جهت یکدیگر پدید می‌آیند، آسان می‌کند. اسلام اجازه داده است که در این گونه موارد کارشناسان اسلامی درجه اهمیت مصلحت‌ها را بسنجند و با توجه به راهنمایی‌هایی که خود اسلام کرده است مصلحت‌های مهمتر را انتخاب کنند. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۹: ۱۲۲)

البته پیش‌داشتن برخی مصالح، محدود به زمانی خاص نبوده و در همه زمان‌ها باید رعایت شود، مثل مصلحت حفظ دین و نظام اسلام که همه مصالح دیگر در مراتب بعد از آن قرار می‌گیرند. بدیهی است که مبانی شریعت و پایه‌های دین در تزامم با مصادیق مصلحت نظام، از اهمیت بالاتری برخوردار است و نباید در این مقام فدای دیگر مصالح شود، مگر آنکه نظام اسلامی به اندازه‌ای در معرض اختلال باشد که اگر برخی از احکام به طور موقت تعطیل نشود، اصل دین و نظام اسلام فدا خواهد شد. در این گونه موارد روشن است که حفظ اصل باید بر حفظ فرع (به طور کوتاه مدت) مقدم داشته شود. البته این بدان معنی نیست که حفظ نظام اسلام خارج از چارچوب احکام دینی است، بلکه این حکم نیز خود، از احکام اولیه دین است که بر برخی احکام دیگر رجحان داده شده است. چنانچه حفظ حاکمیت، هر چند حاکمیت جور و ناصالح باشد، اگر در جهت حفظ نظام باشد نیز ستودنی است. چه اینکه این حاکمیت است که حافظ نظام شمرده می‌شود. در روایتی معتبر، وقتی سئوال کننده از امام باقر علیه السلام در مورد فروش سلاح به شامیان - که حاکم بر مؤمنان بودند - می‌پرسد، امام علیه السلام با اشاره و تأکید بر توجه به مصالح کلان و اهم تأکید می‌کنند: اشکالی در فروش سلاح به آنها نیست، زیرا خداوند دشمنان ما و آنها - یعنی روم - را به دست آنها دفع می‌کند... (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۱۲؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۳۵۳؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۵۸)



بر همین اساس و با توجه به بایستگی رعایت مصلحت اهم، توجه به مقاصد شریعت، اهداف و سیاست‌های کلان نظام ضروری است. توضیح آنکه در تشخیص مصالح باید اهداف دین و نظام، مورد توجه قرار گیرد. همه مصالح باید به گونه‌ای اندیشیده شوند که زمینه را برای دست یازیدن به اهداف دین و نظام فراهم سازد. قبل از این گفته شد که از مهم‌ترین اهداف همه ادیان آسمانی به ویژه دین مبین اسلام، سعادت‌مندی بشر و تقرب الهی است و تشکیل نظام اجتماعی نیز گامی در این جهت محسوب می‌شود. بر این اساس، آن مصلحتی، مصلحت واقعی و شایسته تلقی می‌گردد که در راستای این هدف متعالی باشد. در غیر این صورت، مصلحت حقیقی قلمداد نمی‌شود، هرچند در ظاهر به آن مصلحت‌مآبانه، نگاه می‌شود. عرضه مصالح تشخیص داده شده بر قرآن و سنت و انطباق آن با اسناد بالادستی نظام تأمین کننده این غرض است.

ج) اصل بهره‌گیری از اطلاعات و تجارب

هرگونه اتخاذ تصمیم از سوی دولت، اعم از قانونگذاری، سیاستگذاری، تشخیص مصلحت و غیر اینها، باید مبتنی بر اطلاعات فنی و سیاسی صحیح و کافی در باره موضوع مورد نظر باشد. روشن است که عدم توجه به کسب اطلاعات موجود و تجربه‌های پیشین قبل از اتخاذ تصمیم، مسیر آزمون و خطا را پیمودن و به مثابه تیر در تاریکی انداختن است. امام علی (ع) در همین زمینه به کمیل بن زیاد فرموده است:

ای کمیل! هیچ حرکت و اقدامی نیست مگر آنکه در آن به شناختی نیازمندی. (حرانی، ۱۴۹۴: ۱۱۵)

و نیز از آن حضرت (ع) وارد شده است:

درباره آنچه شناخت نداری سخن مگو! (آمدی، ج ۱: ۳۱۹)

یکی از مهم‌ترین مصادیق اطلاعات موجود در هر زمینه، تجارب دیگران در آن مورد است. استفاده از تجربه دیگران، یکی از رمزهای موفقیت است. امیرالمؤمنین علی (ع) فرموده است: محافظت بر تجربه دیگران (عمل طبق آن) از موفقیت است. (نهج البلاغه: حکمت ۲۱۱) ایشان در جایی دیگر رمز این موفقیت را در این دانسته که «در تجربه دانشی تازه نهفته است». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۲۲)

چه بسا متولیان امر، در اتخاذ تصمیم و مصلحت اندیشی راه‌های گوناگون و مشتبه‌ی پیش‌رو داشته باشند که برگزیدن راه صحیح از این میان، امری مهم و دشوار شمرده می‌شود. بر اساس روایت زیر، بهترین وسیله تشخیص راه صواب، بهره‌گیری از تجارب دیگران است. امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید:

اگر تجربه‌ها نبود راه‌ها پنهان می‌ماند. (کراچی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۶۷)



مشورت با دیگران یکی از راه‌های به دست آوردن تجارب و اطلاعات دیگران و استفاده از آن است و هدف از آن «کسب آگاهی از آرا و نظریات صحیح دیگران» است. (بحرانی، ۱۳۹۴: ۳۴۶) امر به مشورت و مشاوره آموزه‌ای است قرآنی که پیامبر اسلام نیز بر اجرای آن مورد خطاب خداوند متعال قرار گرفته است^۱ و به عنوان یکی از ویژگی‌های مسلمانان برشمرده شده است،^۲ حتی می‌توان مشروعیت حکومت‌های مردمی امروزی را بر اساس این مبنای دینی توجیه نمود. محقق نائینی در خصوص آیه مبارکه «و أمرهم شوری بینهم» می‌گوید:

اگرچه [این آیه] فی نفسه بر زیاده از رجحان مشورت دلیل نباشد، لکن دلالتش بر آنکه وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت نوع، برگزار شود، در کمال ظهور است. (نائینی، ۱۳۸۲: ۸۴)

به گفته برخی محققان در این آیه شریفه اضافه شدن واژه «امر» به ضمیر «هم» افاده عموم و شمول کرده و همه امور و شئون فردی، سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. (معرفت، ۱۳۸۹: ۹۳ و قاضی زاده، ۱۳۸۴: ۲۷۶)

آیه دیگری که در مورد ضرورت مشورت پیامبر با دیگران است، آیه شریفه «شاورهم فی الأمر»^۳ است. در این آیه کلمه «أمر» با «الف و لام» به کار رفته است (محلّی به الف و لام) که مفید عموم اطلاقی است. بنابراین استفاده می‌شود که پیامبر در این آیه با به کار رفتن صیغه امر «شاورهم» که ظهور در وجوب دارد، مکلف به مشورت با مسلمین در همه امور از جمله امور حکومتی شده است. اگرچه در باب گستره شورا و اموری که شورا در آن روا است در نگاه اول انگاره‌های متفاوتی است، ولی در یک نگاه کلی اکثر مفسرین معاصر بر این باورند که شورا و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است نه احکام و دستورات دینی. (شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۶۶ و قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۴۱۵)

در کنار توافق پیش گفته، برخی بر این باورند که «الف و لام» در «الامر» در جمله «و شاورهم فی الأمر» برای استغراق است، یعنی شامل تمام امور می‌گردد. (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۴۶۲؛ داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۷: ۲۱۷؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۶۴)

امروزه اساس نظام‌های دموکراسی، جمهوری و مردم‌سالاری، بر پایه اصل مشورت بنا نهاده شده است. طبق این اصل قرآنی، همه حاکمان باید در امر حکومت و امور

۱. آل عمران: ۱۵۹

۲. شوری: ۳۸

۳. آل عمران: ۱۵۹



مربوط به آن، با مردم یا نمایندگان آنها، به مشورت پردازند و از عقل جمعی ایشان بهره گیرند. در منابع روایی آمده است که از پیامبر ﷺ پرسیده شد: حزم چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: مشورت کردن با صاحب نظران و پیروی از نظراتشان. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲: ۳۹) و امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «هر کس خود رأی شد، به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد در عقل های آنان شریک شد». (نهج البلاغه: حکمت ۱۶۱)

در مقابل، بر مردم نیز لازم است از باب خیرخواهی پیشوایان، به این دستور الهی پاسخ مثبت داده و اگر حاکمان شان ایشان را به مشاوره طلبیدند، از ارائه مشورت دریغ نوزند. این همکاری و مساعدت مشورتی مردم، گاهی به صورت مستقیم و گاهی به طور غیر مستقیم پدیدار می گردد. در جوامع امروزی، به خاطر گستردگی جامعه و پیچیدگی و تنوع امور کشور، عملاً امکان همیشگی اخذ نظرات مردمی به طور مستقیم فراهم نیست، بلکه مردم این وظیفه خود را غالباً به گونه غیر مستقیم، یعنی از طریق نمایندگان خویش، عملی می سازند.

نمونه بارز اعمال نمایندگی مردم در امر تعیین مصالح نظام و مردم، مجالس قانونگذاری است. در جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی که از یک سو مشروعیت خود را با واسطه شورای نگهبان از ولی فقیه کسب کرده و از سوی دیگر، از نمایندگان مردم تشکیل شده است، در مقام قانونگذاری باید مصلحت اندیشی نیز داشته باشد. هر چند در جمهوری اسلامی ایران نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام وظیفه تشخیص مصالح نظام را بر عهده دارد، اما این وظیفه در طول وظیفه مصلحت اندیشی مجلس شورای اسلامی است. بدین معنی که اگر در مقام تشخیص مصلحت از سوی مجلس و شرع اندیشی شورای نگهبان، اختلافی پیش آید، مراتب برای قضاوت نهایی به مجمع ارسال می شود و در این مقام، مجمع وظیفه دارد با کارشناسی خود، مصلحت پیشنهادی مجلس را راستی آزمایی کرده و چنانچه نظر مجلس را برگزید، بر اساس حکم ثانوی، آن را بر شرع اندیشی شورای نگهبان مقدم دارد. جالب توجه آنکه علی رغم اینکه خود مجمع یک جمع کارشناسی برای تشخیص مصالح نظام است، امام خمینی (ره) در حکم تأسیس آن، دعوت از کارشناسان و استفاده از نظرات ایشان را مورد تأکید قرار داده است. (صحیفه امام، ج ۲۰: ۴۶۴)

سئوالی که در اینجا باید بدان پاسخ داده شود، این است که آیا بر حاکمان و تشخیص دهندگان مصالح عمومی، عمل به نتیجه به دست آمده از مشاوره و پیروی از آن لازم است یا می توانند از عمل بدان خودداری کنند؟ در این خصوص دو فرض قابل تصور است: فرض نخست اینکه مشورت گیرنده در زمینه موضوع مشورت اطلاعات یا

تخصص خاصی نداشته و جاهل به آن شمرده می‌شود و باید درباره آن به خبره یا کارشناسان متخصص مراجعه کند. فرض دیگر آن است که وی بر ابعاد موضوع آگاه بوده و مراجعه وی به خبره و متخصص به منظور کاهش ضریب خطای محتمل و برگزیدن بهترین و مقبول‌ترین راه از میان راه‌های گوناگون است.

پر واضح است که به حکم عقل سلیم اتباع از نظر مشاور خبره در فرض اول واجب است و چنانچه به خاطر امتناع از پیروی کردن ضرر و خسارتی متوجه فرد یا افراد شود، کسی جز خودش مستحق سرزنش نیست. مبنای وجوب و اعتبار تقلید از مجتهد در احکام عبادی نیز همین حکم عقل است. اما در فرض دوم میان دانشیان فقه اختلاف است که آیا پذیرش نظر مشورتی بر حاکم اسلامی واجب نیست یا واجب است. از این جهت که از ادله مربوط به رجوع به مشاور بر نمی‌آید که پیروی از نظر ایشان نیز واجب باشد. (ر.ک: سبحانی، ۱۳۷۰: ۴۵۷؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۳۸ و مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۹۷-۲۹۶) و از آن جهت که دلیل عقلی لزوم رجوع جاهل به عالم نیز در این جا نیز جاری است و سیره سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غزوه احد (طبری، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۸۹) نیز این‌گونه بوده است. (ر.ک: طالقانی، ۱۳۶: ۳۹۸ و شیرازی (مرتضی)، بی‌تا: ۱۹)

د) اصل آینده‌نگری و توجه به مقتضیات زمان و مکان

تشخیص مصالح نظام بیش از آنکه یک امر مقطعی و موردی بوده و به مسائل جاری مربوط باشد، یک امر بلند مدت شمرده شده و تأثیر زیادی بر آینده جامعه و کشور بر جای می‌گذارد. اگرچه ممکن است پاره‌ای از مصالح با نگاه به مسائل موجود و برای حل مشکلات فعلی جامعه و مردم تشخیص داده شود، اما در اکثر موارد، مصالح کشور ناظر به آینده است. اصولاً سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های مدت‌دار کشور بر پایه مصالح کشور است که در نظر است در آینده محقق شود. بنابراین در این مسیر آنچه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، رعایت اصل آینده‌نگری است. به این معنی که در فرآیند تشخیص مصالح، باید نگاه متولیان امر به آینده دور باشد، نه اینکه صرفاً با دیدن پیش پای خود، مصالح زودگذر و مقطعی ملاحظه شود. چه بسا آنچه اکنون به عنوان مصلحت تشخیص داده شده است، در درازمدت صورت دیگری داشته باشد و مغایر مصلحت به شمار آید. در روایات و احادیث، عاقبت اندیشی، نشانه کمال عقل دانسته شده است. همان‌گونه که علی علیه السلام می‌فرماید: «اعقل الناس أنظرهم فی العواقب؛ عاقل‌ترین مردم کسی است که بیش از همه آینده‌نگر باشد». (آمدی، ۱۴۰۷: ۵۲، روایت ۳۹۳) امام صادق علیه السلام در مورد اهمیت آینده‌نگری می‌فرماید:

در کاری که عاقبت [و آینده] نداشته باشد [و در آن نگرسته نشود] هیچ خیری وجود ندارد. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۵۷)

از امام علی علیه السلام نیز در این مورد روایت شده است که حضرت فرمود:

همانا کسی که خود را با چیزهایی درگیر کند، بدون آنکه در عواقب و آینده آن بیندیشد، به تحقیق خود را در معرض رسوایی‌های مصائب و حوادث قرار داده است. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۹)

در روایتی نقل شده است که شخصی نزد پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آمد و از حضرت خواست او را نصیحتی بکند، حضرت سه مرتبه از او پرسیدند: اگر من تو را نصیحت کنم تو آن را به کار خواهی بست؟ آن مرد، هر سه بار در جواب گفت: آری. آنگاه حضرت فرمودند: من تو را سفارش می‌کنم به اینکه هرگاه تصمیم به انجام کاری گرفتی، در عاقبت آن بیندیش! اگر آن را به صلاح دانستی، اجرا نما و اگر آن را مایه ضرر و بدبختی دیدی، از آن خودداری کن! (حر عاملی، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۲۸۱)

یکی از شاخص‌های حکمرانی مطلوب، انعطاف‌پذیری حاکمیت در مقابل شرایط مختلف کشور و مقتضیات گوناگون زمانی است. حاکمیت و دولت اسلامی باید در تصمیمات و اقدامات خود علاوه بر آینده‌نگری، متناسب با مقتضیات کشور عمل نماید و از اصرار بر تصمیمات اتخاذ شده و برخورد متصلبانه، غیر منعطف و خشک با شرایط جدید پرهیز کند. چه اینکه ممکن است به خاطر عدم انعطاف و ایستادگی بر تصمیمات اتخاذ شده، کلیت نظام مورد تهدید قرار گیرد. در ادبیات فقهی از این امر تحت عنوان «نقش زمان و مکان در اجتهاد» یاد می‌شود. این مهم در نامه مورخ ۶۷/۱۰/۸ امام خمینی ^(۵) به شورای نگهبان، به شرح زیر منعکس شده است:

تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است. روشن است که اقدام مجلس در قانونگذاری و مجمع تشخیص مصلحت نظام در جهت تشخیص مصالح نظام، با اجتهاد شباهت زیادی دارد. بر همین اساس توجه به مقتضیات زمان و مکان در کنار آینده‌نگری بایسته و ضروری می‌نماید. البته باید توجه کرد از آنجا که اصولاً مصلحت نظام، خود عنوانی ثانوی و استثنایی شمرده شده و تحت شرایط خاص مورد توجه قرار گرفته و حکمی خاص را موجب می‌شود، این حکم نیز باید محدود به زمان بقای شرایط ویژه متبوع خود باشد و پس از زوال شرایط ایجاب کننده حکم مصلحتی، آن حکم نیز به خودی خود منتفی شده و وضع به حال قبل از آن بازگردد.



بدیهی است تا قبل از تغییر شرایط مصلحت‌آمیز، حکم مصلحتی نیز به قوت خود باقی است و تغییر آن خلاف مصلحت است. امام خمینی^(ع) در نامه‌ای به مجمع تشخیص مصلحت نظام، مدت اعتبار مصوبات این مجمع را «مادام المصلحه» دانسته است. (نامه مورخ ۶۷/۱۰/۸ و صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۱۸)

در پایان خاطر نشان می‌سازد بر اساس آموزه‌های دین و فقه سیاسی اسلام، عدم رعایت هریک از اصول و سیاست‌های حاکم بر تصمیم‌گیری و تشخیص مصالح نظام و اجرای آنها از سوی متصدیان امر، دارای ضمانت اجرای شرعی بوده و احکام تکلیفی و وضعی خاص خود را در پی دارد که در جای خود باید بدان پرداخته شود. این ضمانت اجرا از عزل یا انزال مقام مسئول گرفته تا ضامن بودن وی در برابر خسارت‌هایی را که به اشخاص وارد می‌شود، در بر می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد این نتیجه به دست می‌آید که دانشیان فقه دو مفهوم از مصلحت را مطرح کرده‌اند: مصلحت در تشریح و مصلحت در اجرا. یکی از مهم‌ترین مباحث مصلحت اجرایی، تزامم حفظ این مصلحت با سایر مصالح، اعم از مصالح فردی و اجتماعی دیگر است. در این میان ضرورت حفظ حکومت یا نظام سیاسی به منظور حفظ نظام عام اجتماع از جمله مهم‌ترین مصالح اجرایی است که بایسته اهتمام است. بر اساس مبانی فقه سیاسی اسلام، می‌توان سنجه‌هایی را جهت ضابطه‌مندی تشخیص مصالح نظام، پیش‌بینی کرد که بر پایه این اصول از سیاست‌زدگی و اعمال سلیقه‌های شخصی و حزبی در مسیر پر مخاطره تشخیص مصلحت نظام برحذر بود. علاوه بر این مستند شدن اصول و ضوابط گفته شده به مبانی شرعی، این نتیجه را به دست می‌دهد که اساساً تشخیص مصالح نظام ریشه در مبانی دینی و شرعی دارد و فراتر از ایده انقلاب اسلامی ایران و بنیانگذار آن است. از جمله این سنجه‌ها:

۱. رعایت عدل، انصاف و خیر خواهی مردم؛
۲. تقدیم مصلحت اهم بر مهم؛
۳. لزوم بهره‌گیری از اطلاعات و تجارب؛
۴. لزوم آینده‌نگری و توجه به مقتضیات زمان و مکان است. پرواضح است که عدم رعایت این اصول از سوی متولیان امر، موجب مسئولیت شرعی و حقوقی ایشان خواهد بود.



منابع و مأخذ:

- قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)
- نرم افزار جامع التفاسیر (مرکز کامپیوتری علوم اسلامی)
- نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتی)
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق) من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ارسطا، محمد جواد (۱۳۸۹)، تشخیص مصلحت نظام، ج ۲، تهران: کانون اندیشه جوان.
- ایازی، محمد علی (۱۳۸۶)، ملاکات احکام و شیوه های استکشاف آن، ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بزآ، عبدالنور (۱۹۶۱/۲۰۰۸م)، مصلح الانسان، الطبعة الاولى، الولايات المتحدة الامیرکیه: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- بحرانی، ابن میثم (۱۴۱۷ق)، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمدی مقدم و نوایی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- البوطی، محمد سعید رمضان (۱۳۸۴)، ضوابط المصلحة فی الشریعه الاسلامیه، اصغر افتخاری، گام نو.
- التمیمی الآمدی، عبدالواحد (۱۴۰۷ق)، غرر الحکم و درر الکلم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- توکلی، اسدالله (۱۳۸۴)، مصلحت در فقه شیعه و سنی، ج ۱، قم: مؤسسه امام خمینی.
- البوطی، سعید رمضان (۱۳۸۴)، مصلحت و شریعت، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: گام نو.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱) ولایت فقیه (ولایت فقاہت و عدالت)، قم: اسراء.
- الحرائی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین (۱۳۹۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم: مکتبه بصیرتی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسة آل البيت ﷺ.
- حسینی، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، مقصدهای شریعت، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۷۹)، *گفتمان مصلحت در پرتو شریعت و حکومت*، ج ۱، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- خمینی، روح‌الله (۱۴۲۳ق)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۱۵ق)، *البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ *صحیفه امام*، نرم افزار مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.
- خمینی، مصطفی (۱۴۱۸ق) *تحریرات فی الاصول*، ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۰ش) *شرح غررالحکم و دررالکلم*، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- داور پناه، ابوالفضل (۱۳۷۵)، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، تهران: انتشارات صدر.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵)، *سیره نبوی «منطق عملی»*، ج ۱، تهران: انتشارات دریا.
- راسخ، محمد (۱۳۸۷)، *حق و مصلحت*، ج ۲، تهران: نشر نی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، *مبانی حکومت اسلامی*، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا علیه السلام.
- شرتونی، سعید (۱۴۰۳ق)، *اقرب الموارد*، ج ۱، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- الشاطبی، ابراهیم بن موسی (۲۰۰۳م)، *المواقفات فی اصول الشریعة*، تحقیق: عبدالله دراز، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالکتب.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۹۸۰م) *القواعد والفوائد فی الفقه*، تحقیق: عبدالهادی حکیم، نجف: منتدی النشر.
- شیرازی، مرتضی (بی تا)، *شورا الفقهی*، بیروت: مؤسسه الفکر الاسلامیه.
- شیرازی، محمد (۱۴۲۴ق)، *تقریب القرآن الی الاذهان*، ج ۱، بیروت: دارالعلوم.
- شیرازی حسینی، محمد (۱۴۱۳ق)، *الفقه، القواعد الفقهیة*، بیروت: مؤسسه امام رضا علیه السلام.
- صابری، حسین (۱۳۸۴)، *فقه و مصالح عرفی*، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
- صرامی، سیف‌الله (۱۳۸۰)، *احکام حکومتی و مصلحت*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- _____ (۱۳۸۳)، «*درآمدی بر جایگاه مصلحت در فقه*»، مجله قیسات، شم ۳۲.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۰)، *پرتویی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.



- طبری آملی، محمدبن جریر (۱۳۸۵)، *تاریخ طبری «تاریخ الرسل و الملوك»*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۶، تهران: انتشارات اساطیر.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۹۰ق)، *الإستبصار فيما اختلف من الأخبار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۶۵)، *تهذیب الأحكام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، *تفسیر عاملی*، ج ۱، تهران: انتشارات صدوق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰ق)، *تحریر الأحكام الشریعة علی مذهب الامامیه*، تحقیق: شیخ ابراهیم بهادری، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *نهج الحق و كشف الصدق*، ج ۱، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، *فقه و مصلحت*، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ (۱۳۸۴)، *«فقه و مقاصد شریعت»*، فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۴۱، سال یازدهم.
- الغزالی، ابو حامد محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *المستصفی من علم الاصول*، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الغزالی، ابو حامد (۱۹۸۸م)، *شفاء الغلیل*، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: مؤسسه الهجرة.
- قاضی زاده، کاظم (۱۳۸۴)، *سیاست و حکومت در قرآن*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، ج ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- الکرجکی، محمد بن علی بن عثمان (۱۴۰۵ق)، *کنز الفوائد*، تحقیق عبدالله نعمه، بیروت: دار الاضواء.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، لبنان: مؤسسه الوفاء بیروت.
- محقق قمی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن (بی تا)، *القوانین فی الاصول*، چاپ رحلی.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲)، *حقوق و سیاست در قرآن*، نگارش: محمد شهبابی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار*، قم: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۹)، *ولایت فقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲) *تنبيه الامه و تنزيه الملة*، تصحیح و تحقیق: جواد ورعی، ج ۱، قم: بوستان کتاب.
- نیشابوری، رضی الدین ابو جعفر محمد (۱۳۴۱ش) *مکارم الاخلاق*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی